

# شِرْک (۲)

## شرک‌های نادیدنی و خفی

مسلمانی که قرآن را می‌خواند، اگر تصور کند عناوین: شرک، کفر، نفاق و مانند آن، که در این کتاب آمده، مربوط به مردم معاصر پیامبر است و ربطی به او ندارد، قرآن را فقط به عنوان یک کتاب تاریخ نگاه کرده و از بند و پیام‌هایش محروم مانده است. درست است که مشرکین، کافران و منافقان گروه‌های کاملاً مشخصی در آن روزگار بودند، اما هر کدام ما از صبح تا شب ممکن است در مناسباتمان با دیگران مرتکب دهها عمل شرک‌آمیز، کفرآلود و منافقانه بشویم. بنابراین آگاهی داشتن از مفهوم و معنای این کلمات و دامنه گسترده آن، که بعضاً بسیار مخفی و نادیدنی است، برای اخلاص در عمل ضروری است که ذیلاً به برخی از انواع آن اشاره می‌کنیم:

### توفیق‌ها را به حساب غیر خدا گذاشتن!

در این زمینه آیات پندآموز فراوانی در قرآن موجود است، ولی شاید ملموس‌تر و محسوس‌تر از همه، دعای والدین برای سلامت طفلی که چشم انتظار تولد اویند، و ناشکری‌های شرک‌آمیز بعدی، و نسبت دادن چشم روشنائی‌هایشان به واسطه‌هایی مثل: پزشک، بیمارستان، داروهای مصرفی، مراقبت‌های مادر و... باشد! در این گونه مواقع، همه این عوامل به چشم می‌آیند، به غیر از آن که این عوامل را فراهم کرده است؟! نگاه کنید به آیات زیر:

اعراف ۱۸۹ تا ۱۹۱ – هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهَا لِنِئَانِهَا صَالِحًا لَتَكُونَ مِنَ الشَّاكِرِينَ.  
فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ.

اوست خدائی که شما را از یک تن آفرید و همسرش را نیز از (جنس) او پدید آورد، تا در کنار هم انس و آرامش بگیرند. و چون با او خلوت کرد، باری سبک (نطفه‌ای) برداشت و پس از مدتی که آن بار سنگین شد، هر دو دست دعا برداشته، پروردگار خود را ندا کردند که اگر فرزندی سالم و شایسته به ما عطا کنی، به یقین از سپاسگزاران خواهیم شد، و چون چنان فرزندی به آنان عطا کرد، عواملی دیگر را در این موهبت سهیم (و مؤثر) شمردند! و خدا از آنچه شرک می‌ورزند والاتر است.

### تسلیم تمایلات و تقاضاهای به ناحق والدین شدن

در قرآن پس از توصیه به توحید در پرستش خدا، آنقدر که احسان به والدین را توصیه کرده، در هیچ موضوعی چنین سفارشی نکرده است. تا جایی که در برابر فرامین آنها حتی "آف" (کوچک‌ترین کلام ناخوشایند) گفتن هم نکوهش شده است! اما چنین اطاعت و فرمان برداری تا جایی است که منجر به انحراف از توحید نشود. پس اگر تقاضائی ناروا داشتند و ناحقی را تحمیل کردند، در این دو راهی انتخاب، میان خدا و والدین، باید عدالت خدائی را برگزید و از "شرک والدین" امتناع کرد.

پدران و مادران، به دلیل وابستگی و علاقه زیادشان به فرزندان، ممکن است در مواردی آنها را از کاری که وظیفه ملی و دینی هر جوانی محسوب می‌شود و چه بسا خطر جانی و مالی داشته باشد، بازدارند، مثل شرکت در جنگ‌های دفاعی یا مبارزات سیاسی برای آزادی، عدالت و سایر ارزش‌های انسانی. یا اگر فرزندانشان در مقام و موقعیتی قرار دارند، از آنها بخواهند به نفع وابستگانشان تبعیضی قائل شوند و از این قبیل امور. آیه زیر (همچنین آیه ۸ سوره عنکبوت) اشاره به این مورد است:

لَقَمَان ۱۴ و ۱۵ - وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنَا عَلَىٰ وَهْنًا عَلٰى وَهْنٍ وَفَصَّالَهُ فِي سَبْعِينَ أَسْفَارًا لِيَشْكُرَ لِي وَلِوَالِدَيْهِ إِلَى الْمَصِيرِ  
 وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَىٰ  
 ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

به انسان شکرگزاری خدا و سپاسگزاری از والدین را سفارش کردیم. (بخصوص) مادر که (در دوران بارداری) او را با ناتوانی روزافزون حمل کرده و نیز دوران شیردانش، که تا دو سال به طول انجامیده است. رشد و کمال شما به سوی من است. (با این حال) اگر تلاش کردند که ناگهانه چیزی را با من شریک کنی (عمل شریک‌آمیزی مرتکب شوی)، در اینصورت اطاعتشان نکن. (اما) در زندگی دنیائی به شایستگی با آنان رفتار کن (اختلاف عقیده مانع احسان تو نگردد) و راه کسانی را که به سوی من باز می‌گردند پیروی کن؛ آنگاه بازگشت شما به سوی من است و شما را به آن چه می‌کردید آگاه خواهم ساخت.

## اختلاف دینی و عقیدتی

میان مردمی که فقط به خدا و حقیقت فکر می‌کنند و هیچ انگیزه‌ای جز حق ندارند، اختلاف و جدائی معنا ندارد! تفرقه و دسته‌بندی موقعی پیش می‌آید که "منیت"های فردی و گروهی بروز کند و خط‌کشی‌های خودی و غیرخودی میان بندگان خدا فاصله بیندازد.

روم ۳۱ و ۳۲ - ... وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ . مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ

... از مشرکین نباشید؛ همان کسانی که دین خویش را فرقه فرقه کردند و هرکدام پیرو کسی (یا چیزی شدند) هر گروهی دلخوش است به آنچه خود دارد!

کلمه "شیهه" (پیرو) در آیه فوق دلالت بر جمع شدن عده‌ای پیرامون برخی شخصیت‌ها و پیروی متعصبانه از آنها می‌کند. در میان مردمی که کتاب خدا معیار و ملاک رفتارهاست، کسی بُت نمی‌شود، همه در برابر قرآن و قانون یکسانند. اما وقتی کتاب فقط در طاقچه خانه و سفره عقد قرار گرفت و کاربردش از زیر آن رد شدن مسافر یا قرائت در مجالس ختم و ترحیم شد، آدم‌هائی برای مردم خدائی می‌کنند و مردم هم چشم و گوش بسته مرید و مقلد آنان می‌گردند. چنین مردمی به تعبیر آیه فوق مشرک‌اند، هر چند آداب دینی‌شان را هم انجام داده باشند!

## تقلید بی چون و چرا از روحانیون!

همان طور که گفته شد، وقتی معیار کتاب دینی (در نظام دینی) و قانون اساسی (در نظام عرفی در جوامع مدنی امروز) به فراموشی سپرده شد، نظریات رهبران دینی و صاحبان قدرت و ثروت جایگزین می‌گردد، که اغلب هم دستشان با هم در یک کاسه است! نمونه تاریخی‌اش تجربه ده قرن ارباب کلیسا در قرون وسطای اروپای مسیحی است، که امروزه نیز با تمام گوشت و استخوان خود آنرا احساس می‌کنیم. چنین ولایت‌های مطلقه‌ای شرک مسلم است، هر چند اسلام ولایتی نایش بشمارند!

توبه ۳۱ - اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرَهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمُّرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ

آنها علمای دینی و مقدساتشان را به جای خدا صاحب اختیار خود تلقی کردند (سرسپرده و مقلد آنها شدند)، همچنین عیسی فرزند مریم را؛ درحالی که توصیه شده بودند که جز خدای یگانه، که معبودی جز او نیست، هیچکس را فرمان نبرند. او منزّه است از آنچه شرک می‌ورزند.

## پیروی از نظامات شرک آمیز

داستان دل انگیز و انسان ساز "مؤمن آل فرعون" را، که به تفصیل در قرآن (از آیات ۲۸ تا ۴۵ سوره غافر) آمده است، اهل انس با این کتاب خوانده‌اند. او به رغم خویشاوندی با فرعون و مقام و موقعیت بالائی که داشت، وقتی جان موسی(ع) را در خطر دید، مردانه به حمایت از او در کاخ فرعون برخاست و با سخنان شجاعانه‌اش صحنه را برگرداند! او در پاسخ اطرافیان عاقبت‌طلب و محافظه کاری که از حق گوئی‌اش در برابر دیکتاتور وحشت کرده و به عذرخواهی و سرسپردگی‌اش می‌خواندند، هشدار این چنین سرزنش آمیزشان داد:

غافر ۴۱ و ۴۲ - وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ  
تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأَشْرِكُ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْعَقَّارِ

ای هموطنان، شما را چه شده که من شما را به نجات می‌خوانم و شما مرا به آتش؟! مرا به کفر به خدا و شرک ناآگاهانه به او می‌خوانید، درحالی که من شما را به سوی خدای عزیز و آمرزگار فرا می‌خوانم!

## خرمی‌های زندگی را به حساب هنر و لیاقت خود گذاشتن!

همه شرک از نوع نگاه آدمی به خود و جهان پیرامونش ناشی می‌شود؛ نگاه محدود و بسته‌ای که خود را مرکز جهان تصور می‌کند و خدا و خلق را بر محور منافع خود باور دارد، و نگاه دیگری که خود را جزء کوچکی از بیکران هستی دیده و خدا را خورشید نوربخش جهان می‌شناسد. اولی به اسباب و واسطه‌ها چشم دارد، دومی به سرخ و سرچشمه آنان.

مولانا در مثنوی معنوی خود، در قالب قصه موری که با راه یافتن به کاغذ نقاشی هنرمند، به تماشای تصاویر زیبای طراحی شده او نشسته و داوری می‌کرد، داوری‌های آدمیان را درباره زیبایی‌های هستی به نقد کشیده است. اظهار نظر آن مور، و موران دیگری که به تدریج بر بوم آن نقاش راه یافتند، و نسبت دادن آن هنرها به قلم، انگشتان، بازوان و عقل و جان، حکایت تنگ نظری مورچه مانند آدمیان را در نگاه به نعمت‌های جهان تداعی می‌کند: (۱)

مورکی بر کاغذی دید او قلم	گفت با موری دگر این راز هم
که عجایب نقشها آن کجک کرد	همچو ریحان و چوسوسن زارو ورد
گفت آن مور اصبع است آن پیشه ور	وین قلم در فعل فرع است و اثر
گفت آن مور سوّم کز بازو است	که اصبع لاغر ز زورش نقش بست
همچنین می رفت بالا تا یکی	مهتر موران قطن بود اندکی
گفت کز صورت مبینید این هنر	که به خواب و مرگ گردد بی خبر
صورت آمد چون لباس و چون عصا	جز به عقل و جان نجیب نقشها
بی خبر بود او که آن عقل و فؤاد	بی ز تغلیب خدا باشد جماد
یک زمان از وی عنایت برگذند	عقل زیرک ابلهی‌ها می‌کند

قرآن این دو نوع نگاه را درنقل گفتگوی دو دوست ثروتمند و فقیر ارائه داده است؛ آن که باغ و بوستان سبز و خرم و پرثمری داشت، فریب ظواهر دنیا را خورده و بس فخر فروشی و ناسپاسی و انکار آخرت و حساب و کتاب می‌کرد، دیگری که انسانی متعادل بود، خط سیر از خاک و نطفه تا انسان کامل شدن را به او یادآوری می‌کرد و از کفران نعمت و به حساب هنر و همت خود گذاشتن آن نهی‌اش می‌کرد تا در این نعمات دست قدرت خدا و مشیت او را ببیند.

تأکید دوست متعادل بر این که من شرک نخواهم ورزید (ولا اشرك بربی احدا)، و اعتراف آن دیگر در انتهای قصه که ایکاش من شرک نورزیده بودم (... و يقول یا لیتنی لم اشرك بربی احدا) نشان می‌دهد که همین غافل ماندن از سلسله مراتب نعمت‌ها و متوقف ماندن در صورت‌های ظاهری زندگی، ناشی از بها دادن و اصالت بخشیدن به "اسباب و علت‌ها" می‌باشد.

كهف ۳۷ تا ۳۹ - قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا  
لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلِيَ أَسْرِكِ رَبِّي أَحَدًا وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرَنَّا أَقْلَ مِنْكَ مَا لَّا  
وَوَلَدًا

آن دوست ضمن گفتگو بدو گفت: آیا (تدبیر و توان) خدای را که تو را از خاک و نطفه آفرید و مرد کاملی ساخت، انکار می‌کنی؟ ولی من (اعتقاد دارم) آن خدا صاحب اختیار من است و هیچکس را با او شریک نمی‌کنم. و تو چرا آنگاه که به بوستان خویش درآمدی نگفتی این‌ها را خدا خواسته (مشیت خداست)، هیچ نیروئی جز به تأیید خدا نیست؟....

## نا سیاسی‌های پس از عبور از پل!

آنچه از ناسپاسی والدین نسبت به موهبت فرزند دارشدن گفته شد، نمونه‌ای است از انواع چنین ناسپاسی‌ها و ندیده گرفتن لطف و رحمت خدا. آیات زیر نمونه‌های دیگری است که بدون توضیح عرضه می‌گردد:

انعام ۶۴ و ۶۳ - قُلْ مَنْ يُجِيبُكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُوهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ. قُلْ اللَّهُ يُجِيبُكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ

بگو: چه کسی شما را از تاریکی‌های خشکی و دریا نجات می‌دهد؟ (آنگاه که) او را به زاری و در نمان می‌خوانید که: اگر از این گرفتاری نجات دهد، پیوسته سپاسگزار خواهیم بود. بگو خداست که شما را از این خطرات و از هر اندوهی نجات می‌دهد، باز هم غیر خدا را (در این نجات مؤثر و) شریک او می‌پندارید.

نحل ۵۳ تا ۵۵ - وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ. ثُمَّ إِذَا كُشِفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ  
هر نعمتی که در اختیار شماست، از خداست، ولی (فقط) وقتی دستخوش گزند می‌شوید، خدا را یاد می‌کنید و زاری می‌کنید. و چون آن گزند را از شما برداشت، گروهی از شما به پروردگار خویش شرک می‌ورزد.

عنکبوت ۶۵ و ۶۶ - فَإِذَا رَكَبُوا فِي الْفُلِكِ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ

وقتی سوار کشتی می‌شوند، خدا را (از خطرات سفر دریائی) خالصانه می‌خوانند، و چون آنان را به خشکی برساند، غیر خدا را مؤثر می‌دانند.